

واکنش ها به بیانیهٔ دوقطبی ساز ادامه دارد

گشت ارشاد اصلاح طلبان علیه منتقدان بیانیه



علی ملکی
جیرنگار گروه سیاست

حواشی حول بیانیه روز یکشنبه جبهه اصلاحات همچنان ادامه دارد. بیانیه‌ای که در ابتدا سندی راهبردی و وحدت‌بخش معرفی شده بود، حالا خود به عاملی برای تشتت و جدال در میان بدنه اصلاح طلبی تبدیل شده است.

آنچه در میان موج واکنش‌ها به بیانیه جبهه اصلاحات برجسته بود، نه صرفاً مخالفت‌های شعاری ورا دیکال از سوی منتقدان بیرونی، بلکه نقدهایی بود که از درون خود جریان اصلاح‌طلب سر برمی‌آورد. این نقدها از منظر درون‌گفتمانی به بررسی ماهیت، محتوا و پیامدهای بیانیه می‌پرداختند و نشان می‌دادند اختلافات در این جریان، عمیق‌تر و جدی‌تر از آن است که صرفاً به «تفاوت سلیقه» تقلیل داده شود. این انتقادات، به‌جای آنکه به غنای گفتمانی و تقویت سرمایه سیاسی اصلاح‌طلبان بینجامد، عملاً جریان را در برابر اتهامات تازه‌ای قرار داد و موجب شد تا شکاف‌های درونی بیش از پیش آشکار گردد. از سوی دیگر، جزئیاتی از پشت پرده این بیانیه توسط یکی از رسانه‌ها و به نقل از منابع آگاه اصلاح‌طلب منتشر شده که آن هم منجر به جدال جدیدی در این جریان شده است.

نقشهٔ راه یا تولید بن‌بست؟

روزنامه اصلاح‌طلب هم‌میهن، در سرمقاله‌ای انتقادی هفت ایراد اصلی به بیانیه جبهه اصلاحات وارد کرده و آن را از یک سند سیاسی راهبردی دور می‌داند.

تناقض در موقعیت و مطالبات: این روزنامه استدلال می‌کند که بیانیه تناقضی آشکار میان «موقعیت درون‌حکومتی» جبهه اصلاحات و «مطالبات اپوزیسیون‌نمایانه» آن ایجاد کرده است. خواسته‌هایی مانند آزادی همه زندانیان سیاسی، انحلال نهادهای موزای و مذاکره مستقیم با آمریکا، در حالی مطرح شده که جبهه نه قدرت تحقق آن‌ها را دارد و نه ابزار فشار لازم. این رویکرد، جبهه را در موقعیتی قرار می‌دهد که نه اپوزیسیون است و نه اصلاحگر مؤثر.

فقدان راهبرد عملیاتی: بیانیه به جای ارائه گام‌های کوچک و قابل اجرا، فهرستی بلند از تغییرات بنیادین را مطرح کرده است. این رویکرد، بیانیه را به یک «برنامه سیاسی» تبدیل نمی‌کند و آن را در حد یک «آرزونامه» نگه می‌دارد. «هم‌میهن» اشاره می‌کند که این بیانیه برای «ثبت در تاریخ» بوده نه «تغییرات ملموس».

ابهام در سازوکار اجرا: نویسندگان بیانیه مشخص نکرده‌اند چگونه قصد دارند این مطالبات را پیش ببرند؛ از طریق انتخابات، چانه‌زنی مستقیم یا فشار اجتماعی؟ این ابهام نشان می‌دهد که تمرکز اصلی بر «اعلام موضع» بوده، نه «اجرای عملی».

دوگانگی در مخاطب‌شناسی: بیانیه با یک دوگانگی روبه‌رو است. از یک سو با لحنی حماسی به مردم می‌پردازد و از سوی دیگر قصد دارد به نهادهای حاکمیتی پیام بدهد. این دوگانگی باعث شده که بیانیه هیچ‌یک از دو طرف را به درستی اقناع نکند و تنها منجر به حمله رقباً و ناامیدی مردم شود.

غیبت واقع‌گرایی درباره هزینه‌ها: بیانیه صرفاً بر ضرورت تغییر تأکید دارد، اما به هزینه‌ها و موانع واقعی برای تحقق این ایده‌ها نمی‌پردازد. این امر، متن را بیشتر به یک «خطابه» تبدیل کرده تا یک «تحلیل و راهبرد». ادبیات غیر واقع‌گرایانه: زبان بیانیه پر از تعابیر پرطمطراق مانند «فرصت طلایی» و «سکوی پرش» است که برای یک حزب درون‌حکومتی، ادبی و غیر واقع‌گرایانه محسوب می‌شود. «هم‌میهن» معتقد است بیانیه بیشتر از آنکه حزبی باشد، یک «اعتراض» است که به جای اتحاد، موجب جدایی درونی خواهد شد.

مسئله حساس غنی‌سازی: طرح موضوع «غنی‌سازی» در بیانیه، به دلیل نبود ملاظطات کارشناسی و سیاسی، مورد نقد قرار گرفته است. نویسندگان بیانیه تصور روشنی از بازتاب‌های سیاسی چنین متنی نداشته‌اند و به جای تولید مخاطبان همسو و امیدوار، باعث دور شدن و ناامیدی آن‌ها شده‌اند.

درنهایت «هم‌میهن» نتیجه می‌گیرد بیانیه جبهه اصلاحات، به جای نقشه راه، تنها به «باز تولید بن‌بست» کمک کرده و به جای تقویت این جریان، آن را در معرض اتهامات بیشتر قرار داده است.

فول درشت

حمیدرضا جلالی‌پور، جامعه‌شناس و از منتقدان بیانیه جبهه اصلاحات در یادداشتی تند، این بیانیه را «فول درشت» و «پاس گلی به تندروان خالص گرا و سرنگونی طلبان اسمرائیلی» توصیف کرد. او معتقد است بیانیه در شرایطی صادر شده که ایران و دولت تواف‌گرای پزشکیان با شرایط جنگی خطیری روبه‌رو است و این اقدام، عین بی‌مسئولیتی است. جلالی‌پور زبان بیانیه را «غیراصلاح‌طلبانه» و همسو با «تحول‌طلبان» می‌داند. وی به طور مشخص به استفاده از واژه‌هایی مانند «تخاصم ایران» و «تتش‌زایی» اشاره می‌کند و آن را نادرست می‌خواند. او تأکید دارد که این آمریکا و ترامپ بودند که از برجام خارج شدند، نه ایران؛ و در شرایط جنگی با اسرائیل، هدف باید «همکاری» با حاکمیت و دولت باشد، نه ایجاد «افراق» و «شقاق».

دربارهٔ کتاب «روایت آقا»

قصهٔ انس

ادامه از صفحه یک

بازگشت به ریشه‌ها

کتاب بیش از آنکه شرح دقیق وقایع زندگی آیت‌الله سید جواد خامنه‌ای باشد، نوعی بازخوانی ریشه‌های تربیتی فرزند ایشان یعنی رهبر انقلاب است. ارزش‌هایی مانند ساده‌پستی، قناعت، احترام به دانش دینی و وقار شخصی در سرتاسر روایت‌ها برجسته می‌شود. این عناصر در دوران کودکی و نوجوانی در ایشان شکل گرفتند و بعدها در منش رهبری‌شان انعکاس یافتند. در بخشی از روایت‌های کتاب، رهبر انقلاب از انس و رفافت و یژه با پدر سخن می‌گوید و همین نشانه‌ای است از رابطه صمیمی و آرام میان پدر و پسر که بعدها نقش تعیین‌کننده‌ای در تاریخ معاصر ایران یافت. فصل پایانی کتاب با عنوان «آقا و من» که شرح مبسوطی از رابطه پدر و پسر میان

گشت ارشاد اصلاح طلبان علیه منتقدان بیانیه



چرخش زیدآبادی

واکنش‌های متناقض و قابل تأمل احمد زیدآبادی، روزنامه‌نگار و فعال سیاسی، خودروایتگر عمق استیصال و بلاتکلیفی حاکم بر این جریان بود. زیدآبادی ابتدا با لحنی تند، به مدافع بیانیه تبدیل شد و با حمله به «جبهه ضداصلاحات»، استدلال کرد که غنی‌سازی نباید به یک «توتم» تبدیل شود که کشور در پیشگاه آن قربانی گردد. او با طرح پرسش «آیا غنی‌سازی در خدمت مملکت است یا مملکت در خدمت غنی‌سازی؟» به صراحت از ایده بیانیه دفاع کرد. اما این موضع زیدآبادی تنها چند ساعت دوام آورد و او در یادداشت بعدی خود با عنوان «اشتباه بود، مراقب باشید!»، موضع قبلی خود را تغییر داد. او بیانیه را از نظر محتوایی نادرست ندانست و اشاره کرد خودش سال‌هاست این حرف‌ها را مطرح کرده، اما صدور آن را در شرایط کنونی «اشتباه» خواند. استدلال او این بود که این‌ها نکاتی است که خود «صاحبان قدرت» باید به آن برسند و بیان علنی آن از سوی اصلاح‌طلبان تأثیری در تصمیم آن‌ها ندارد.

جدال دراصلاحات

فضای پرالتهاب ناشی از این بیانیه، حتی به درگیری‌های لفظی درونی میان چهره‌های اصلاح‌طلب نیز کشیده شد و حاکمی از عمق اختلافات و عدم تحمل‌پذیری بود. سعید شریعتی از دیگر چهره‌های این جریان در واکنش به نقد محمدرضا جلالی‌پور به بیانیه، به او حمله کرد. جلالی‌پور بیانیه را «کودکانه» و «فانتزی» خوانده بود و از آن انتقاد کرده بود. شریعتی با لحنی تند و کنایه‌آمیز به جلالی‌پور گفت: «وقتی شدی سرمقاله‌نویس خبرگزاری فارس و رفتی تشر یک کیهان، تو دیگه روزنه‌گشا نیستی. تو غوطه‌ور در دریای نوری برادر!»

این جدال بالا گرفت و منجر به واکنش‌هایی از سوی طرفداران جلالی‌پور شد که در پاسخ، شریعتی و همفکرانش را متهم کردند. این جدال لفظی، بیش از آنکه یک بحث سیاسی باشد، نشانی از شکاف عمیق و عدم تحمل در میان بدنه‌ای از جریان اصلاح‌طلب بود. البته نشان‌دهنده دیکتاتوری پنهانی بود که علی‌رغم شعارهای دموکراتیک، در ذهن برخی از اصلاح‌طلبان رادیکال وجود دارد.

ابراهیم اصغرزاده، فعال اصلاح‌طلب هم به منتقدان بیانیه به ویژه حمیدرضا جلالی‌پور حمله کرده و نوشته است: «بیانیه جبهه اصلاحات نه تنها فول درشت نبود که فول درشت‌روشی است که برخی مدعیان اصلاح‌طلب در پیش گرفته‌اند. مصداقه پروژه «وفاق ملی» به اصلاحات

ملی‌متری، امنیت‌سازی گفتمان اصلاحی و ایستادن در کنار اقتدارگرایان به اسم اصلاحات. اگر اصلاح‌طلبی بخواهد باقی بماند، باید مرز خود را با این منطق روشن کند.»

دچار خطای محاسباتی نشوید

محمودجاد آذری‌چهرمی، وزیر ارتباطات دولت دوازدهم هم بیانیه اخیر جبهه اصلاحات را به دلیل مفروضات غلط و پیشنهادهای غیرواقع‌بینانه، به شدت نقد کرد و آن را به جای «صلح»، «تسلیم» خواند. او محور اصلی انتقاد خود را بر دو فرض نادرست در بیانیه متمرکز کرد و گفت نویسندگان آن دچار خطای محاسباتی شده‌اند. به گفته وی، فرض اول بیانیه که مدعی است نیروهای مسلح ایران توان تاب‌آوری در برابر حملات دشمن را ندارند، نادرست است. او با اشاره به جنگ ۱۲ روزه، تأکید کرد که با وجود ضربات و غفلت اطلاعاتی، نیروهای مسلح به سرعت خود را بازیابی کرده و «پاسخ متقابل» نشان دادند.

به باور آذری‌چهرمی، مذاکره واقعی زمانی معنا پیدا می‌کند که از موضع قدرت باشد. نه ضعف و بیانیه عملاً راهکاری برای «تسلیم» شدن ایران به دولت آمریکا ارائه می‌دهد. او فرض دوم بیانیه، یعنی

آیت‌الله سیدجواد خامنه‌ای و رهبر انقلاب است، یکی از بهترین فصل‌های کتاب محسوب می‌شود؛ فصلی پر از قصه‌ها و خرده‌قصه‌هایی خواندنی که در ماجرای سکونت رهبر انقلاب در مشهد برای پرستاری از پدر که مبتلا به نایبپایی شده است، اوج می‌گیرد و یک درام کامل را خلق می‌کند؛ داستان پسری فداکار که شاید تمام توفیقات آینده‌اش را مبدون همان از خودگذشتگی بزرگ در برابر پدر باشد.

یک روایت بی‌دست‌انداز

ساختمان اثر بر مبنای روایت خاطراتی بریده‌بریده شکل گرفته است. روایت‌ها به‌جای پیروی از یک خط زمانی کامل، لحظه‌هایی پراکنده و معنادار را ثبت می‌کنند که هر یک حامل نکته‌ای اخلاقی یا فرهنگی است که پازل تصویر

انتقادورزی در پی علم‌ورزی

مسعود زمانی‌مقدم

جامعه‌شناس

علم‌ورزی یعنی درک واقعیت، نه صرفاً فریادزدن علیه آن. نخست باید تأکید کرد هر علم اصیل، در ذات خود واجد وجهی انتقادی است. دانایی همواره با نوعی نارضایتی از وضع موجود همراه است، چون فهم و دانش جدید، لاجرم ضعف‌ها و کاستی‌های موجود را شناسایی می‌کند و برجسته می‌سازد. از این منظر، حتی دانشمندانی که به‌ظاهر در دسته‌بندی‌های متعارف «محافظه‌کار» جای می‌گیرند نیز در فرایند علم‌ورزی‌شان نقادی می‌کنند اما آنچه تفاوت می‌آفریند، شدت، جهت‌گیری و بنیان‌های انتقاد است. انتقاد علمی، برخلاف نقدهای سطحی، با واقع‌بینی همراه است و از دل کاوش در واقعیت و به‌صورت روشمند پدید می‌آید، نه از احساسات یا واکنش‌های شتاب‌زده و روش‌های عامیانه. باید توجه داشت وقتی نقد و نقادی از بستر واقعیت‌های عینی و فهم زمینه‌مند جدا شود، ممکن است بدل به توهم اندیشی و ابتذال تفکر شود. در چنین حالتی گفتمان انتقادی نه تنها فهمی از واقعیت عرضه نمی‌کند، بلکه به شکلی تناقض‌آمیز، ضد همان چیزی عمل می‌کند که مدعی دفاع از آن است، یعنی علم، حقیقت یا عدالت. چنین انتقادی در نهایت بیشتر از آنکه روشنگر باشد، مخدوش‌کننده درک درست از واقعیت است و چه‌بسا بنیان‌های فهم اجتماعی را از درون تهی می‌سازد. از همین رو، باید بر این اصل پای فشرده که کار دانشمند در وهله نخست علم‌ورزی است، نه صرفاً انتقادورزی. علم اجتماعی بیش و پیش از آنکه عرصه خشم و گلايه و احساسات باشد، عرصه مشاهده، تحلیل و تبیین است. وظیفه دانشمند اجتماعی در تحلیل هایش نالیدن روشنفکرانه یا بروز احساسات خشمگینانه نیست، بلکه انجام بررسی‌های منسجم اجتماعی است که به‌طور درونی و روشمند، حاوی نقد اجتماعی نیز هستند؛ بی‌آنکه به دام تحریک هیجان‌های مخاطبان یا ساده‌سازی‌های عوام‌گرایانه بیفتند. این تمایز، نه‌تنها وجهی معرفتی دارد، بلکه حامل مسئولیتی اخلاقی در قبال جامعه نیز است. در علم اجتماعی به‌طور خاص، توجه به زمینه‌ها و بوم‌های فرهنگی، تاریخی و اجتماعی نقشی محوری دارد. درک مفاهیم جامعه، مناسبات قدرت و کنش‌های انسانی بدون رجوع به شرایط خاص هر جامعه، نتیجه‌ای جز تحلیل‌های ناقص یا گمراه‌کننده ندارد. به همین دلیل، بسیاری از نظریه‌پردازان ایرانی خارج از کشور- با وجود توجه نظری‌شان- فهمی نسبتاً انتزاعی، سطحی یا ناهمگن با واقعیت‌های ایران دارند.

زیستن در یک بوم اجتماعی، تجربه‌کردن آن و لمس کردن واقعیات روزمره، شرطی مهم برای نظریه‌پردازی و به‌تبّع آن انتقادورزی دقیق و اثرگذار در علوم اجتماعی است. افزون بر این، غفلت از زمینه‌مندی و در عوض شیفتگی نسبت به نظریه‌های انتزاعی و نامتناسب با بوم ایران، یکی از دلایل اصلی ضعف گفتمان‌های علمی و انتقادی در علوم اجتماعی ماست. به این عوامل، رویکردهای انتقادی اغراق‌آمیز را نیز باید افزود که گاه نه‌تنها کمکی به اصلاح ساختارها نمی‌کند، بلکه میدان علم را به جولانگاه نارضایتی‌های شخصی و کلی‌گویی‌های فرساینده تبدیل می‌کنند. در این میان، نباید نکته‌ای اخلاقی و بنیادین را فراموش کرد؛ دانشمند بخشی از جامعه است و نمی‌تواند خود را برکنار یا برتر از مردم بداند؛ ازاین‌رو اخلاقاً نباید با تحقیر مردم، تیشه به ریشه اجتماعی خود بزند. چنین نگاهی نه‌تنها ناسازگار با منش علمی است، بلکه در نهایت به بیگانگی روزافزون علوم اجتماعی با جامعه منجر می‌شود؛ بیگانگی‌ای که خود مانعی مهم بر سر راه تأثیرگذاری اجتماعی دانش و دانش‌ورزی است. بااین حال علم‌ورزی اصیل، تنها متکی بر اراده فردی دانشمند نیست. یکی از لوازم ضروری برای بالندگی دانش اجتماعی، وجود آزادی‌های مدنی، به‌ویژه آزادی‌های رسانه‌ای و دانشگاهی است. بدون فراهم بودن زمینه آزادی‌بیان، دسترسی به اطلاعات و امکان گفت‌وگو و نقد در فضای عمومی علم به محاق می‌رود و تحلیل‌های اجتماعی به سانسور، خودسانسوری یا محافظه‌کاری اجباری گرفتار می‌شوند. همان‌گونه که علم نیازمند دقت و روش است، به همان میزان نیازمند فضاست؛ فضایی باز، امن و گفت‌وگو‌پذیر. البته تلاش‌های ارزشمند برخی پژوهشگران دغدغه‌مند که با نگاهی دقیق، متعهد و مسئله‌محور به مطالعه جامعه پرداخته‌اند، نشان می‌دهد ظرفیت علمی و فکری جامعه ایران قابل توجه است. هرچند این کوشش‌ها هنوز آن چنان که شایسته است، نظام‌مند و نهادینه نشده‌اند، اما راهی گشوده‌اند که امیدبخش است. در نهایت باید گفت علم‌ورزی زمینه‌مند، مسئولیتی فردی و جمعی برای همه فعالان عرصه عام است. هرکسی به‌اندازه توان علمی‌اش می‌تواند و باید سهمی در فهم واقعیت و اصلاح آن ایفا کند. مسیر تولید دانش، از دل واقعیت می‌گذرد، نه از بلندگوهای شعار. انتقاد، اگر ریشه در مشاهده، تحلیل و تجربه نداشته باشد، نه‌تنها راهگشا نیست، بلکه شاید مانعی برای پیشرفت فکری و اجتماعی باشد. پس علم اگر با فروتنی و ریشه‌داری همراه شود، راهی به‌سوی روشنائی باز می‌کند اما اگر به دام خودبزرگ‌بینی یا انتقادگری‌های بی‌پایه بیفتد، چیزی جز سردرگمی بر جای نمی‌گذارد.

پشت پرده بیانیه

از سوی دیگر جزئیاتی از نحوه نگارش و تصویب این سند که از سوی یکی از رسانه‌ها و به نقل از منابع اصلاح‌طلب منتشر شده، ابعاد تازه‌ای از تناقضات درونی این جریان را نمایان کرد. این گزارش نشان می‌دهد حتی در مراحل تدوین و تصویب بیانیه نیز اختلافاتی وجود داشته که به شکاف‌های فعلی دامن زده است. بنا بر گزارش منتشرشده، بیانیه مذکور در یک فرایند پرحاشیه به تصویب رسیده است. در جلسه‌ای که برای بررسی و تصویب نهایی بیانیه برگزار شده بود، نمایندگان احزاب مهمی چون ندای ایرانیان و اعتماد ملی، به همراه چند عضو حقیقی دیگر، با محتوای کلی آن مخالفت کرده و درنهایت از رأی‌گیری انصراف دادند. پس از این جلسه حضوری، متن نهایی به صورت مجازی و در یک شبکه اجتماعی به بحث گذاشته شد و نهایتاً با ۳۸ رأی موافق به تصویب رسید؛ رویکردی که نشان از عدم اجماع درونی و تلاش برای تحمیل یک موضع مشخص بر کل جریان داشت.

این گزارش، هسته اصلی نویسندگان بیانیه را کمیته سیاسی جبهه اصلاحات به ریاست ابراهیم اصغرزاده معرفی می‌کند. همچنین محوریت اصلی بیانیه به افرادی چون علی شکوری‌راد، فخرالسادات محتشمی (همسر تاج‌زاده)، سعید شریعتی و جواد امام نسبت داده شده است.

فضیلتی به نام سادگی

در پایان، «روایت آقا» اثری آرام و بی‌زرق‌وبرق است که تصویری روشن از یک عالم فاضل و آرام ارائه می‌دهد. درعین حال پرسش‌هایی اساسی را نیز پیش می‌کشد: آیا در روزگار کنونی همچنان می‌توان ساده و بی‌ادعا زیست؟

فرهنگ‌نیکان

فرهنگ‌نیکان



چهارشنبه ۲۹ مرداد ۱۴۰۴



شماره ۴۴۸



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE

آیا گنگامی می‌تواند به اندازه کنش اجتماعی اثرگذار باشد؟ و نسبت این دوگانه در زندگی امروز چگونه بازتعریف خواهد شد؟ پاسخ‌ها در متن کتاب یافت نمی‌شود. اما همین که اثری خانوادگی و شخصی می‌تواند چنین پرسش‌هایی را به میان بکشد، نشان‌دهنده جایگاه فرهنگی و اجتماعی آن است. انتشار «روایت آقا» در فضای امروز کارکردی دوگانه دارد؛ از یک سو بازخوانی بخشی از میراث خانوادگی رهبر انقلاب است و از سوی دیگر الگویی فرهنگی را برجسته می‌سازد؛ الگویی که بر گنگامی، قناعت و بی‌اعتنایی به شهرت تکیه دارد. در جامعه‌ای که رسانه و شبکه‌های اجتماعی بر ضرورت دیده‌شدن تأکید دارند و مشهور بودن را فضیلتی می‌شمارند، این روایت یادآور امکان نوع دیگری از زیست است؛ زیستی که ارزش خود را نه در شهرت، بلکه در سکوت و استقامت می‌یابد.